

روش شناسی مناظرات امام رضا (ع)

مهناز رحیم پور*

چکیده

این مقاله تحت عنوان روش شناسی مناظرات حضرت ابوالحسن الرضا (ع) به شیوه‌های مناظرات حضرت رضاع (ع) که بر اساس آیه: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (النحل، ۱۶/۱۲۵) به دست می‌آید، می‌پردازد.

روش مقاله تاریخی توصیفی و تحلیلی است و با استفاده از منابع تاریخی تفسیری حدیثی و لغت صورت گرفته است.

نتیجه مقاله عبارت است از این که حضرت رضاع (ع) برای حفظ و دوام اسلام و بیان حقایق دین در عصری که مسلمین از سوی فرهنگ‌های شرق و غرب به واسطه ترجمه کتاب مورد تهاجم قرار گرفته بودند با تشکیل و حضور در جلسات مناظره با هر صاحب اندیشه‌ای به مقتضای حال وی و مخاطبین از سه شیوه برهانی موعظه و جدل احسن استفاده می‌کردند.

برهان در اصطلاح قرآن حکمت نامیده می‌شود و دو روش موعظه حسنه و جدل

* نویسنده و پژوهشگر، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث و مدرس دانشگاه صدرا.

أحسن که با مطالعه در لابه لای مناظرات به دست می آیند از ویژگی هایی نیز برخوردار هستند که در پایان این مقاله به آن ویژگی ها می پردازد .
کلید واژه ها : امام رضا (ع)، اوضاع فرهنگی و اجتماعی ، مناظره ، شیوه حکمت ، موعظه ، جدال أحسن .

مقدمه

هشتمین حجت برگزیده خداوند حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) مکنی به أبوالحسن و ملقب به رضا فرزند امام موسی کاظم (ع) به قول بسیاری از سیره نویسان در سنه «۱۴۸ ه ق» و به نقل از شیخ صدوق (۵) در سال -۱۵۳ ه ق- در یازدهم ذی القعدة چشم به جهان گشود^۱ و به قول مشهور در ۲۰۳- ه ق- به شهادت رسیدند .
شیخ مفید و کلینی ماه صفر را بدون روز یاد کرده اند^۲ . اما در فرهنگ عامه شیعه سخن نوبختی پذیرفته شده او آخرین روز ماه صفر را روز رحلت آن حضرت دانسته است .^۳

دوران امامت آن حضرت بیست سال به طول انجامید که نزدیک به سه سال از اواخر امامت ایشان ولایت عهدی مأمون عباسی را از سال ۲۰۰ تا ۲۰۳ ه ق به عهده داشتند .
وجود أدله روایی و برتری علمی و اخلاقی حضرت رضا (ع) امامت ایشان را نزد شیعیان ثابت می کرد . امامت آن حضرت توأم با قیام های پی در پی علویان و شیعیان که نیروی قابل ملاحظه ای شده بودند همراه بود . از این رو طرح مسأله ولایت عهدی آن حضرت از سوی مأمون مطرح گردید اصرار مأمون در مسأله پذیرش ولایت عهدی از طرف امام رضا (ع) توأم با تهدید قتل آن حضرت در صورت مخالفت ایشان بود . لذا امام در موقعیتی قرار گرفت که در پذیرش آن چاره ای نداشت اما امام نهایت کوشش خود را به کار برد تا مأمون به اهداف مورد نظر خود نرسد .

مأمون پس از آوردن امام (ع) به مرو جلسات متعددی را با حضور علما تشکیل می داد . در این جلسات مذاکرات زیادی میان امام (ع) و دیگران صورت می گرفت . این جلسات به طور عمده پیرامون مسائل اعتقادی و کلامی بود . اگرچه تشکیل محافل علمی نشان از علم دوستی و تظاهر به آن بود ولی اهدافی را در این زمینه دنبال می کرد از جمله مزاق

عقلی و همراهیش با معتزله او را بر آن می داشت تا در مقابل اهل حدیث ایستادگی و آنان را منکوب کند و همچنین با کشاندن امام به بحث تصویری که عامه مردم درباره امامان اهل بیت (ع) داشتند و آنان را صاحب علم لدنی می دانستند از بین ببرد^۴. غافل از این که افق و دیدگاه امامت فراسوی زمان ها و مکان هاست و امام (ع) برای پیش برد اهداف الهی مکتب و ارتقای بینش و آگاهی امت در عصر ترجمه که مورد هجوم فرهنگ شرق و غرب قرار گرفته بود مسأله ولایت عهدی را پذیرفت و با پذیرش شرکت در مناظرات از اسلام و عقاید ناب آن پاسداری نمود و با معرفی امامت حقه عباسیان را که به دنبال چاره اندیشی برای دور کردن مردم از چشمه سار علوم نبوی (ص) و اهل بیت (ع) از مدینه بودند به خود متوجه ساخت به گونه ای که به آن حضرت عالم آل محمد (ص) لقب دادند.

این مقاله به طور اختصار ابتدا اوضاع فرهنگی اجتماعی عصر حضرت رضا (ع) را بیان نموده سپس وارد تعریف شیوه و مناظره گشته براساس مناظرات حضرت رضا (ع) روش هایی که از سیره آن حضرت به دست می آید بیان داشته ویژگی هایی را که بر اساس آن روش ها به دست می آید بیان می دارد.

اوضاع فرهنگی و اجتماعی

ترجمه کتب به زبان عربی در دوران امویان رواج چندانی نداشت. خالد بن یزید نخستین کسی بود که به فکر ترجمه کتب شیمی و طب افتاد.^۵ در زمان بنی عباس منصور نخستین کسی بود که فرمان داد از کتاب های بیگانه ترجمه کنند در دوران هارون ترجمه رونق و رواج گرفت و از بعضی شهرهای روم کتاب هایی به تصرف مسلمین در آمد و او فرمان داد آن کتب را ترجمه کنند. مأمون نیز ترجمه را تشویق می کرد وی به ترجمه کتب یونانی و ایرانی علاقه ویژه ای داشت.^۶

وی کسانی را به قسطنطنیه فرستاد تا کتاب های کیمیا، فلسفه هندسه، موسیقی و طب را بیاموزند. در آن عصر کتب قدمای روم خصوصاً تحقیقات آنها را در فلسفه ریاضی تماماً در مدارس ترجمه و تدریس می شد.^۷ ترجمه کتب یونانی سریانی و ایرانی که حاوی عقاید فلاسفه یونان و یا مدعی پیامبری چون برد یصان و مانی بود یک نتیجه طبیعی داشت مسلمین را از افکار و عقاید و آراء ملل غیر عرب آگاه ساخته لذا به تحقیق و بحث

می پرداختند. اما بر اثر خواندن این کتب مسلمین نسبت به معتقدات اسلام کم اعتقاد و یا به نحوی برخی از موضوعات مباحث آنان از جمله حدود و قدم کلام خدا و یا بحث درباره صفات باری تعالی و دیگر مباحث کلامی که تا پیش از این مطرح نبود وارد عقاید مسلمانان گردید.

به این ترتیب جامعه مسلمین در آن زمان به دو مشرب کلامی تقسیم شدند. اهل حدیث کلام خدا را قدیم و ازلی می دانستند. و معتزله کلام خدا را فعل خدا می دانستند. نفوذ علمی و سیاسی معتزله از زمان مأمون تا متوکل از سال ۱۹۸ تا ۲۴۲ ه. ق می باشد و رواج تعلیمات آنان در دوران مأمون بود. و او در قصر خویش مجالس مناظره برپا می ساخت. تا زمان حضرت رضا(ع) بیشتر به شیوه نقل مواجه می شویم. اما در دوران امامت آن حضرت بحث ها با تفضیل بیشتری شکل عقلی به خود گرفت علت این که در زمان عباسیان مشرب های فکری متعددی به وجود آمد این بود که آنان بدین وسیله می خواستند با تهیه خوراک فکری کمتر کسی به سوی منابع علم و معادن وحی اهل بیت نبوی(ص) که شهر مدینه را مهد علم و دانش کرده بودند، بروند.^۸

روش شناسی مناظرات

شیوه؛ در لغت: عبارت است از راه و روش قاعده و سبک و اسلوب. و در اصطلاح: طریقه ای است که هر صاحب اندیشه ای برای رسیدن به مراد و مقصود خود برمی گزیند.^۹ مناظره؛ در لغت: به معنای در امری با هم بحث و گفتگو کردن در حقیقت و ماهیت دو چیز و سؤال و جواب کردن است.^{۱۰} در اصطلاح: سخن گفتن جمعی است طبق قواعد معینی که به اثبات یا نفی مسأله ای پردازند و با بهره گیری از استدلال، نظر خود را ثابت کنند.^{۱۱}

مناظره فنی است که برای پیشبرد مقاصد علمی و عقیدتی بسیار کارساز است.^{۱۲} در مناظره چند مسأله مقدماتی را باید در نظر داشت؛ مسأله اول: موضوع مناظره است که به آن قضیه می گویند. مسأله دوم: به روز بودن موضوع است. مسأله سوم: تعداد شرکت کنندگان در مناظره است که حتما باید یک مدیر جلسه را اداره و دو گروه یا دو نفر شرکت کنند که یکی طرفدار اثبات قضیه و دیگری قضیه را نفی می کند. مسأله چهارم: رعایت

تجلی قرآن در کلام امام رضا(ع)

شکل صحبت است. یعنی: وقتی گروه طرفدار قضیه سخن می گوید گروه طرفدار نفی قضیه باید گوش داده و ساکت باشند و در پایان سخنان گروه مقابل در رد موضوع استدلال کنند و یا بالعکس. ۱۳

این فن در قرآن و در کلام معصومین^(ع) در موارد مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است و با تتبع در آثار و اخبار و کتب تاریخی به موارد عدیده ای از سوی معصومین^(ع) و شاگردان آنان برای تثبیت عقاید صحیحۀ اسلام برخورد می نمایم. اوج مناظرات ائمه^(ع) به زمان حضرت امام صادق^(ع) می رسد و آن حضرت شاگردان متبحری را پرورش داده بودند. در زمان حضرت رضا^(ع) نیز به دلیل موقعیت هایی که در دوران امین و ولایت عهدیشان به وجود آمد آن حضرت نیز جهت تبیین عقاید صحیحۀ اسلام که به دلایل مختلف دچار انحراف شده بودند اقدام به مناظره با علمای ادیان و سایر فرق اسلامی نمودند.

در این مقاله برآنیم تا روش های آن حضرت در مقام گروه های فکری مختلف بیان می داشت را در قالب آیه ۱۲۵ سوره نحل بیان نمائیم. زیرا در بین ائمه اهل بیت^(ع) که همه آنان مظهر اسماء و نمونه انسان کامل هستند و هر یک به ویژگی خاصی شهرت دارند. حضرت امام ابوالحسن الرضا^(ع) در طریق دعوت و هدایت خلق به ویژگی حکمت و موعظه حسنه معروف هستند.

مراحل دعوت

هر دعوتی از سه مرحله تشکیل شده است:

الف: مسیری که در آن پیش رود.

ب: هدف که به آن برسد.

ج: خصوصیتی که به آن شناخته شود.

از میان دعوت ها برخی می کوشند عملی باشند تا دیگران از آن پیروی کنند و نظام نمونه ای باشند تا دستورات و قوانین آنان را به کار گیرند. از میان دعوت ها بعضی برآن هدف نیستند که دینی یا فکری باشند تا روح ها مشتاقانه به سویش پرکشند. بعضی از دعوت ها معتقدند که باید برای ایجاد یک پایه قانونی مبنای فکری و روحی را بنا نهند. چنین

دعوتی پیش از آن که به صورت قانونی درآید به شکل رسالتی مطرح گردیده دینی می باشد^{۱۴}. روش اسلام در دعوت با گروه دوم مطابقت دارد از جمله آیات بی شماری که در زمینه دعوت عرضه شده و بیانگر پایه های اساسی روش و شیوه دعوت است همان شیوه ای که هادیان و دعوت کنندگان باید پیرو آن باشند و به آن طریق روند آیه شریفه: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (النحل، ۱۶/۱۲۵) می باشد.

در توضیح اجمالی؛ شیوه های مهم این آیه بیان می شود؛ حکمت: حجتی است که حق را نتیجه دهد بدون آن که شک و ابهامی باقی بماند. موعظه: بیانی است که نفوس شنوندگان را نرم و قلوب را به رقت آورد و آثار پسندیده در پی دارد. جدل: دلیلی است که صرفاً برای منصرف نمودن طرف مقابل از آنچه بر سر آن با ما نزاع می کند به کار می رود.^{۱۵}

شیوه های برخورد حضرت رضا(ع) با انحرافات اعتقادی

با تأمل در کیفیت برخورد حضرت رضا(ع) در مقابل جریانات و انحرافات فکری جامعه آن روز جهان اسلام، می توان به دو شیوه برخورد اشاره کرد:

الف: برخورد مستقیم. ب: برخورد غیر مستقیم.

الف: برخورد مستقیم؛ رویارویی حضرت رضا(ع) در مناظرات با طرف مقابل به صورت رسمی در حضور خلیفه با علمای ادیان و سایر فرق اسلامی که هدف از آن غلبه یکی از طرفین در جلسه بوده است. لذا مناظرات آن حضرت با علمای أهل کتاب در زمینه اثبات نبوت پیامبر اکرم(ص) و برخورد آن جناب با متکلمین در زمینه بداء و اثبات عصمت انبیاء و نیز برخورد آن حضرت با عمران صابی را می توان داخل این قسم نمود. اما صورت دیگر این نوع برخورد تشکیل جلسات غیر رسمی بود که به صورت سؤال و جواب برای روشن شدن حقیقت مسأله صورت می گرفت مانند: مناظره حضرت رضا(ع) در زمینه اثبات فرق بین عترت و امت با علمای عامه.^{۱۶}

ب) برخورد غیرمستقیم؛ رویارویی و مقابله حضرت رضا(ع) با عقاید انحرافی که

تجلی قرآن در کلام امام رضا(ع)

توسط پرورش یافتگان مکتب اهل بیت (ع) صورت می گرفت و آن حضرت پاسخ اصحاب را در زمینه های مختلف درباره عقاید انحرافی می دادند.

روش شناسی «Methodology» مناظرات حضرت رضا (ع)

روش «method»: عبارت است از همان شیوه و سبک و اسلوب^{۱۷}، و روش حضرت رضا (ع) در مناظرات ترسیم و مصداق عینی آیه ۱۲۵ سوره نحل می باشد؛ زیرا اهل بیت (ع) قرآن ناطق و مبین آیات الهی براساس قرآن هستند و قرآن کریم در آیات مباحله تطهیر و راسخون در علم آنان را تأیید می نماید^{۱۸}. روش برخورد حضرت رضا (ع) در مناظرات در قالب یکی از روش های برهانی موعظه و جدل قابل تقسیم بندی است. اما از نحوه برخورد آن حضرت نکاتی را می توان در طریق ارشاد خلق در مناظرات استخراج نمود که در جای خود ذکر می گردد. در اینجا به مختصر توضیحی درباره روش های فوق می پردازیم:

۱. روش برهانی یا حکمت

از روش برهانی و استدلالی بر اساس آیه ۱۲۵ سوره نحل به حکمت تعبیر شده است. حکمت در لغت به معانی زیادی به کار رفته؛ اما جوهری اصل آن را این گونه تعریف نموده: «حکمت الشیء فاستحکم، ای: صار محکماً؛ چیزی را محکم کردم پس محکم گردید؛ یعنی: محکم شد»^{۱۹}. و در اصطلاح علمی است که انسان را از انجام زشتی ها باز می دارد.^{۲۰}

راغب در مفردات لگام و دهانه حیوان را حکمت نامیده زیرا اصلش منع و باز داشتن برای اصلاح است.^{۲۱}

از نظر علامه طباطبایی حکمت نوعی از محکم کاری است که در آن سستی و رخنه راه ندارد و غالباً در معلومات عقلی واقعی که ابداً قابل بطلان و کذب نیستند استعمال می شود.^{۲۲}

حکمت یک حالت و خصیصه درک و تشخیص است که شخص به وسیله آن می تواند حق و واقعیت را درک و مانع از فساد شود و کار را متقن و محکم انجام دهد و حالت

نفسانی و صفت روحی است نه شیء خارجی بلکه شیء محکم خارجی از نتایج آن است^{۲۳}. همانگونه که عصمت نهایت درجه ایمان و عقل است و شخص را از ارتکاب گناه و اشتباه باز می‌دارد.

مجموعه استدلالات امام رضا(ع) در مناظرات برپایه علم به کتاب خدا و کتب آسمانی با تکیه بر علم امامت و در بیشتر مباحث کلامی - برهانی که برپایه اصالت عقل تحقق گرفته است. اما امام(ع) در شیوه برخورد خویش به مقتضای مخاطب به همان شیوه و نحوه تفکر او استدلال می‌کرد. در اینجا به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

الف: برهان نظم و استدلالات عقلی؛

مناظره امام رضا(ع) با زندیق: نام زندیق نخست در زبان عربی به پیروان مانی اطلاق می‌شد. سپس این نام به مادیون اطلاق شد. آنان منکر خدا، پیامبران و کتب آسمانی اند و معتقد به ابدیت جهان و منکر عوالم مابعد الطبیعة می‌باشند^{۲۴}. زندیقی از امام(ع) پرسید چه دلیلی بر وجود خداست؟ امام(ع) فرمود: «وقتی به جسم می‌نگرم و می‌بینم نمی‌توانم در طول و عرض چیزی از آن کم کنم یا برآن بیافزایم. سختی‌ها را از آن دفع و چیزی به سود آن انجام دهم می‌فهمم که این ساختمان بناکننده ای دارد و به او معتقد می‌شوم. علاوه بر این که دوران فلک را به امر و قدرتش و ایجاد شدن ابرها و گردش بادهای و حرکت ماه و خورشید و ستارگان و سایر آیات عجیب و متقن الهی را می‌بینم و لذا می‌فهمم که همه اینها تقدیرکننده و ایجادکننده ای دارند»^{۲۵}.

چنان که ملاحظه می‌شود استدلال امام براساس برهان نظم استوار است که از دو مقدمه تشکیل شده است: ۱. عالم طبیعت پدیده ای منظم است؛ ۲. هر پدیده منظمی دارای ناظمی با شعور است. فراز دوم این مناظره مبتنی بر استدلالات عقلی است زیرا در ادامه زندیق می‌پرسد: چرا خدا پنهان است؟ امام(ع) می‌فرماید: «برای این که فرقی بین او و خلقتش که قابل رویت هستند باشد و شأن او أجل از این است که چشم او را ببیند و فکر و عقل او را درک کنند... حدّ و وصفی ندارد زیرا هر چیزی که حدّی دارد وجودش تا همان حد امتداد دارد و چون حدّ و مرز پذیرفته پس قابلیت زیاد شدن را نیز دارد. وقتی قابلیت زیاد شدن را داشته باشد قابلیت نقصان را نیز دارد...»^{۲۶}.

ب: استدلال عقلی با استناد به آیات قرآن؛

از میان فرقه‌های مختلف اسلامی امامیه اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان را واجب می‌دانند عصمت از همه گناهان بزرگ و کوچک چه پیش از بعثت پیامبران و چه پس از آن. بیشتر مسلمانان به بعثت معتقدند اما نه در همه حالات. در مناظره امام رضا (ع) با علی بن جهم علاوه بر موضع ارشادی آن حضرت به مقتضای زمان و مخاطبین؛ در ضمن ارائه مطالبی مبتنی بر استدلال و سند واقعیت تحریف شده در نزد اهل سنت را نیز بیان می‌دارند:

علی بن جهم در حضور مأمون و علمای ملل و فرقه‌ها دربارۀ عصمت انبیا پرسید: آیا شما قائل به عصمت انبیاء هستید؟ حضرت فرمود: «بله». این جهم پرسید: در مورد این آیات چه می‌گویید در باره آدم: «وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» (طه، ۱۲۱/۲۰) و در باره یونس: «وَدَا النُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا...» (الأنبیاء، ۸۷/۲۱) و دربارۀ یوسف: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» (یوسف، ۲۴/۱۲) و در باره داود: «ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ» (ص، ۲۴/۳۸) و در باره محمد (ص): «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» (الأحزاب، ۳۷/۳۳). در اینجا امام بایک حرکت تأدیبی فرمود: «ویحک یا علی؛ از خدا بترس و زشتی‌ها را به خدا نسبت نده و کتاب خدا را با رأی خودت تفسیر و تأویل نکن، خدای عزوجل می‌فرماید: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» [آل عمران، ۷/۳]. اما آیه شریفه: «وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» در مورد آدم. خداوند عزوجل حضرت آدم را به عنوان حجت خود بر روی زمین و جانشین در شهرها آفرید و او را برای بهشت نیافریده بود، این عمل آدم در بهشت واقع شد نه در روی زمین. و عصمت در زمین لازم است تا اندازه‌ها و میزان‌های امر خدا به اتمام برسد و آنگاه که به زمین آورده شد حجت و خلیفه گردید معصوم شد طبق این آیه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» [آل عمران، ۳۳/۳] و آیه: «وَدَا النُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ» ظن در این جا به معنای یقین است نه گمان «لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» نه به معنای بر او توانا نیستیم آیا این آیه را نشنیدی «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» [الفجر، ۱۶/۸۹] «قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ»؛ یعنی: روزی اش را بر او تنگ کند، و اگر یونس گمان کرده بود که خدا به او توانایی ندارد قطعاً کافر شده بود. اما آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» یعنی: زلیخا قصد گناه کرد، یوسف از ناراحتی تصمیمی گرفت که اگر زلیخا او را مجبور کند او را به قتل برساند. این بود که خداوند او را از ارتکاب قتل دور کرد، و آیه: «كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ» [یوسف، ۲۴/۱۲] اشاره به همین

مطلب دارد، و سوء یعنی: قتل و فحشا یعنی: زنا». سپس آن حضرت با پرسش از آنچه که در باره داود نبی گفته شد با روشنگری موارد انحرافی و تحریفات تاریخی را بیان کردند و به این شبهه اسرائیلی پاسخ دادند. در پایان علی بن جهم که شخصی ناصبی و دشمن اهل بیت (ع) بود گریست و توبه کرد.^{۲۷}

ج: استدلال امام با استناد به قرآن و مثل؛

مثل گفتاری درباره چیزی است که آن را با سخنی در چیز دیگر شباهت می دهند تا آن را روشن کنند. مأمون از حضرت رضا (ع) درباره مطلبی پرسید: آیه: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ» (التوبة، ۴۳/۹) را توضیح بفرمائید. حضرت فرمود: «این آیه از قبیل: ایاک اعنی واسمعی یا جاره؛ به تو می گویم دیوار گوش کن می باشد. خداوند به ظاهر با پیامبرش صحبت کرده ولی منظور اصلی امت بوده است. و نظیر این آیه است آیه شریفه: «لَنْ أَشْرَكَ بِلِحَبْطِنَ عَمَلِكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» [الزمر، ۶۵/۳۹] اگر مشرک شوی عملت باطل شده و از جمله زیانکاران خواهی بود».^{۲۸}

۲. روش موعظه؛

کلمه موعظه از ماده «وعظ»؛ در لغت عبارت است از: النصیح و التذکیر بالعواقب^{۲۹}؛ خیر خواهی و یاد آوری بر بازداشتن از اعمال ناپسند است. و در اصطلاح عبارت است از: سفارش کردن به پرهیزگاری و ترغیب بر انجام طاعات و پرهیز از گناهان و فریب ظواهر دنیا را خوردن و غیر آن.^{۳۰} یکی از شیوه‌هایی که قرآن در آیه: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (النحل، ۱۶/۱۲۵) به آن اشاره نموده موعظه حسنه است، از مقید کردن موعظه به حسنه می توان دریافت موعظه غیر حسنه نیز وجود دارد. این شیوه مبتنی بر ادله ظنیه و از مشهورات و مقبولات تشکیل شده، و در علم کلام به این شیوه خطابه نیز گفته می شود.^{۳۱} در توضیح این شیوه بر اساس آنچه از تعریف لغوی و اصطلاحی و در تفسیر به دست می آید این است که موعظه بیان خیر خواهانه که بر نفوس شنوندگان تأثیر می گذارد و آنان را از ارتکاب اعمال ناپسند باز داشته و تشویق به ترک آن می دارد، همچنین نفوس را بر انجام کارهای پسندیده تحریض می کند و در نتیجه دل ها رقت یافته و حالت خشوع

تجلی قرآن در کلام امام رضا (ع)

پیدا می کنند^{۳۲}. در این روش مخاطب پی می برد که تلاش تو در راه او همچون تلاش دوست نصیحت گری است که برای نفع و سعادت او سخن می گویی و زیان او را نمی طلبی.

در وعظ دو نکته شایان توجه است: اول آن که محتوای کلام واعظ آگاهی بخش و بیدار کننده باشد و دیگر آن که: کلام را با خلوص بیان نماید و شنونده نیز باید واجد شرایط لازم حسن استماع باشد.^{۳۳}

در اینجا فراهایی از مناظرات حضرت رضا(ع) با سلیمان مروزی در مسأله توحید بیان می گردد در عین آن که بر پایه استدلال عقلی بیان شده در قالب موعظه حسنه نیز می باشد. سلیمان از حضرت رضا(ع) پرسید: نظر شما درباره کسی که اراده را همچون حی، سمیع، بصیر و قدیر اسم و صفت بداند چیست؟ امام ابتدا نظر متکلمان را در این زمینه فرمودند. سپس با استدلالات عقلی اشکالات آن را بیان می دارند از جمله می فرماید: «خود را اراده کرده یعنی چه؟ آیا خواسته چیزی باشد؟ خواسته که زنده یا سمیع یا بصیر یا قدیر باشد؟» گفت: بله. حضرت فرمود: «آیا با اراده خود این گونه شده است؟» سلیمان گفت: نه. حضرت فرمودند: «پس این که می گویی اراده کرده تا حی، سمیع و بصیر باشد معنایی ندارد چون حیات سمیع و بصیر به اراده او نبوده است». سلیمان گفت چرا با اراده خودش بوده است، در اینجا مأمون و اطرافیانش خندیدند امام(ع) فرمود: «بر متکلم خراسان سخت نگیرید و او را آزار ندهید». امام(ع) فرمود: «بنا به اعتقاد شما خداوند از حالتی به حالت دیگر تغییر کرده است و این جمله از چیزهایی است که خداوند را نمی توان به آن وصف کرد»، سلیمان در جای خود باقی ماند، سپس امام(ع) فرمود: «آیا تو و دوستانت بر اساس آنچه می دانید می فهمید با مردم بحث کلامی می کنید یا بر اساس آنچه نمی دانید و نمی فهمید...» امام(ع) فرمودند: «چه دلیلی دارد بر این که اراده خدا عین علم اوست و حال آن که گاه می شود خدا چیزی را می داند ولی ابد آن را اراده نمی کند. از جمله آیه: «وَلَكِنْ شِئْنَا لَنُدْهَبَنَّ بِالَّذِي أُوْحَيْنَا إِلَيْكَ» [الأسراء، ۱۷/ ۸۶]؛ و خداوند می داند چگونه آن را ببرد ولی هرگز این کار را نخواهد کرد». سلیمان در جواب گفت: زیرا خدا از کار فارغ شده و دست از کار کشیده... امام(ع) فرمود: «این سخن یهود است اگر حرف شما باشد، پس چگونه می فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» [غافر، ۴۰/ ۶۰]. حضرت فرمود: «آیا وعده ای

می دهد که به آن وفا نخواهد کرد؟ پس چطور فرمود: «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» [فاطر، ۱/۳۵] و نیز فرموده: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» [الرعد، ۱۳/۳۹] حال از کارها فارغ شده است». سلیمان جوابی نداشت. ۳۴

چنان که ملاحظه می گردد استدلال امام (ع) برهانی بر پایه علم و استناد به آیات کتاب خداست اما روش موعظه گونه در آن قابل مشهود است، زیرا امام (ع) آنجا که سلیمان در جواب مغلوب شد و مأمون و اطرافیانش خندیدند و امام (ع) فرمود: «به عالم خراسان سخت نگیرید و او را نرنجانید» و این حرکت خود الگویی است برای پیروان آن حضرت، چه در مباحث علمی و چه در غیر آن مروّت و ادب را رعایت نمایند و طرف مغلوب را به استهزاء و سخره نگیرند، ضمن این که امام در ضمن مناظره جنبه ارشاد و هدایت خلق و شخص مخاطب را در نظر داشته تا وجه غلبه بر طرف مقابل.

۳. روش جدلی؛

جدل در لغت عبارت است از: جدلت الحبل أجدلة؛ ریسمان و طناب را محکم تاباندم. ۳۵

طبرسی جدل را به پیچیدن شدید معنا کرده می نویسد: مقصود عرب از این کلام، درهم پیچیدن خصم و استدلالش می باشد. ۳۶

در اصطلاح متکلمین جدل عبارت است از: بحث و پرسش به نحوی خاص که بین دو تن واقع می شود، به این طریق که یکی پیوسته از دیگری سؤال می کند و عقیده او را درباره امری جويا می شود و او را به بررسی مطلب و او می دارد و او سؤال ها را پاسخ می دهد. از این رو قیاسی که بتواند طرف را وادار به تسلیم کند باید از موادی تشکیل شود که مقبول اوست به این ترتیب ماده قیاس جدلی از مشهورات و مسلمات تشکیل شده است. ۳۷. از فحوای کلام الهی در آیه ۱۲۵ سوره نحل به دست می آید که جدل اقسامی دارد. زیرا قید «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» بیانگر این است که بعضی از جدال ها احسن و برخی حسن و قبیح هستند.

در روایتی که امام حسن عسکری (ع) از قول امام صادق (ع) درباره جدل احسن نقل شده می فرماید: «جدال و مناظره به طور مطلق نهی نشده زیرا خداوند می فرماید: «وَجَادِلْهُمْ

تجلی قرآن در کلام امام رضا (ع)

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» و «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» [العنكبوت، ۲۹/۴۶] و جدال و مناظره ای که نیکو نیست بر شیعیان ما حرام است و چگونه خداوند جدال را حرام فرمود در حالی که می فرماید: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى» و خداوند در پاسخ می فرماید: «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» [البقرة، ۱۱۱/۲] خداوند دانستن راست و درست ایمان را به برهان معرفی نمود. آیا جدال به بهترین روش به وسیله برهان نیست» ۳۸.

براساس آنچه که از کتاب و سنت و کتب مفسرین به دست می آید: جدل أحسن دارای ویژگی های زیر است: با درشت گویی همراه نباشد با خیرخواهی و نفع رساندن مدارا و آرامش انجام گیرد مبتنی بر برهان و استدلال باشد و عقل طرف را وادار به پذیرفتن کند. دیگر آن که هر دو طرف مجادله علاقمند به روشن شدن حق باشند و لجاجت نورزند و اگر مجادله با اهل کتاب است خداوند سبحانه مسأله نزدیک شدن به ایشان را این گونه بیان می دارد: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَتَوَلَّوْا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (العنكبوت، ۲۹/۴۶) بخش عمده ای از مناظرات حضرت رضا (ع) که با علمای ادیان - رأس الجالوت، جاثلیق، و هربذ «بزرگ زرد تشتیان» و عمران صابی و سلیمان مروزی - صورت گرفته به روش جدل أحسن می باشد ۳۹. در اینجا به فرازهایی از آنها اشاره می گردد.

مناظره حضرت رضا (ع) با جاثلیق بزرگ مسیحیان

جاثلیق به مأمون گفت: چگونه با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می کند که من آن را قبول ندارم و به گفتار پیامبری احتجاج می کند که من به او ایمان ندارم. حضرت فرمود: «ای مرد مسیحی اگر از انجیل برای تو دلیل بیاورم می پذیری؟» جاثلیق گفت: آیا می توانم آنچه را انجیل گفته رد کنم؟ به خدا سوگند علی رغم میل باطنی ام خواهم پذیرفت. جاثلیق پرسید: درباره عیسی و کتابش چه عقیده داری؟... حضرت رضا (ع) فرمودند: «من به نبوت عیسی و کتابش و به آنچه امتش را به آن بشارت داده و حواریون نیز آن را پذیرفته اند ایمان دارم و به هر عیسی ای که به نبوت محمد (ص) و کتابش ایمان نداشته باشد و امت خود را به او بشارت نداده کافر...». امام (ع) در رد الوهیت مسیح (ع) فرمودند: «ای مسیحی! به خدا سوگند ما به عیسانی که به محمد (ص) ایمان داشت ایمان

داریم و نسبت به عیسای شما ایرادی نداریم جز ضعف و ناتوانی و کمی نماز و روزه اش». جاثلیق گفت: به خدا علم خود را فاسد نمودی و خود را تضعیف کردی، گمان می‌کردم تو عالم ترین مسلمانان هستی. امام (ع) فرمود: «مگر چه شده است؟» جاثلیق گفت: عیسی حتی یک روز را بدون روزه نگذراند و حتی یک شب نخوابد. همیشه روزها روزه بود و شب‌ها شب زنده دار بود. امام (ع) فرمود: «برای تقرب به چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟» جاثلیق ساکت شد و پاسخی نداد. سپس امام (ع) از سرنوشت انجیل پرسید و فرمود: «چه کسی این انجیل را برای شما وضع نمود؟» جاثلیق پاسخ داد: ما یک روز انجیل را گم کردیم سپس یوحنا و متی آن را برای ما پیدا کردند. امام (ع) فرمود: «شما از سرنوشت انجیل و علماء آن بی اطلاع هستی. اگر همان طور باشد که می‌گویی پس چرا در مورد انجیل دچار اختلاف شدید؟» سپس امام (ع) به باز گو کردن سرنوشت انجیل کنونی شدند. در پایان جاثلیق گفت: این مطالب را تا به حال نمی‌دانستم و از برکت شما امروز برای من روشن شد و مطالب دیگری که شما می‌دانستید قلبم گواهی می‌دهد آنها حق است و از سخنان شما بسیار استفاده کردم.

مناظره حضرت رضا (ع) با بزرگ یهودیان

و نیز در مناظره آن حضرت با بزرگ یهودیان وقتی رأس الجالوت از آن حضرت پرسید از کجا نبوت محمد (ص) را اثبات می‌کنی؟ آن حضرت فرمود: «آیا منکر این مطلب هستی که تورات به شما می‌گوید: نور از کوه طور سینا آمد و از کوه ساعیر بر ما درخشید و از کوه فاران بر ما آشکار گردید؟» رأس الجالوت گفت: با این کلمات آشنا هستم ولی تفسیر آنها را نمی‌دانم. امام (ع) فرمود: «من برایت خواهم گفت؛ جمله نور از کوه سینا آمده اشاره به بعثت موسی (ع) در طور سینا است، و جمله از کوه ساعیر بر ما درخشید، اشاره به کوهی است که خداوند به عیسی (ع) وحی فرمود، و جمله ای از کوه فاران بر ما آشکار گردید اشاره به کوهی است از کوه‌های مکه که فاصله اش تا مکه یک روز می‌باشد». سپس امام (ع) به کتاب اشعیای نبی (ع) استناد نموده می‌فرماید: «اشعیای نبی (ع) طبق گفته او و دوستان در تورات گفته است: دو سوار می‌بینم که زمین برای آنها می‌درخشد: یکی از آنان سوار بر دراز گوش است و آن دیگری سوار بر شتر». سپس فرمودند: «آنها چه کسانی هستند؟» بزرگ یهودیان گفت: نمی‌شناسم. امام (ع) فرمود: «آن که بر دراز گوش سوار است

عیسی (ع) و آن شتر سوار محمد (ص). آیا این مطلب تورات را منکر هستی؟» راس الجالوت گفت: نه انکار نمی‌کنم... .

مناظره امام (ع) با هربذ بزرگ زرتشتیان

در مناظره امام (ع) با هربذ بزرگ زرتشتیان نیز روش امام (ع) به صورت جدل أحسن و بر پایه استدلال عقلی است امام (ع) از هربذ پرسید: «دلیل تو به پیامبری زرتشت چیست؟» او گفت: چیزهایی آورده که قبل از او کسی نیاورده است البته ما او را ندیده ایم ولی اخباری از گذشتگان ما در دست است که او چیزهایی را که دیگران حلال نکرده اند حلال بر ما کرد. امام از استدلال او استفاده کرده می‌فرماید: «مگر نه این است که به خاطر اخباری که به شما رسیده، از او پیروی می‌کنید؟» هربذ گفت: بله. فرمودند: «سایر امت‌های گذشته نیز چنین اند اخباری مبتنی بر دین پیامبران و موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد (ص) به دستشان رسیده است، عذر شما در عدم ایمان به آنان و ایمان به غیر آنان به این امور چیست؟» هربذ خشکش زد. ۳۹

مشروح مناظرات امام (ع) با بزرگان ادیان را شیخ صدوق (ره) در کتاب ارزشمند عیون أخبار الرضا (ع) ذیل باب دوازدهم آورده‌است. هنگامی که به مناظرات حضرت امام رضا (ع) می‌نگریم با توجه به سه روش برهانی «حکمت»، «موعظه» و «جدل» ویژگی‌هایی را می‌توان استخراج نمود که آنها عبارتند از: الف: انعطاف‌پذیری. ب: همسازگاری با مقتضیات زمان. ج: شناخت از مخاطب. د: شناخت از محیط از جهات فرهنگی. هـ: بلاغ مبین. و: خلوص. ز: متانت در بیان. ح: ارشاد خلق. اکنون به طور مختصر به توضیح موارد فوق می‌پردازیم:

الف: انعطاف‌پذیری: در مناظره، دو گروه گاه تفاوت‌های عمیقی باهم دارند از این رو باید با هر گروه به شیوه‌های خاصی روبه‌رو شد براین اساس شیوه برخورد با أهل کتاب با متکلمین با دیگران باید تفاوت کند. همچنین گاهی فضای مناظره نیاز به محیط کشاکش دارد و زمانی باید جو آرام و معتدل باشد که به اندیشه میدان دهد و روح را آسایش بخشد و خود در آرامش به تفکر بنشیند. ۴۰

ب: همسازگاری با مقتضیات زمان: در مناظره گاه موقعیت ایجاب می‌کند که به تفصیل از عقیده و بینش سخن گفته شود و زمانی به مشخص ساختن خطوط اصلی آن

کفایت کرده و مطالب بیشتر را به آینده موکول شود. این ویژگی با نرمی ومدارا نیز ارتباط دارد زیرا قابل انعطاف بودن یک شیوه موجب می شود، در تمام موقعیت ها یک گونه عمل نشود، بلکه باید با توجه به موقعیت انسان مورد مواجهه با خود راهی در پیش گرفته شود. ۴۱

ج: شناخت از مخاطب: در مناظره طرفین باید میزان معلومات، جنبه های مذهبی، اجتماعی، قابلیت ها و توانائی ها و باورهای مخاطبش را بداند تا به قدر فهم هر کس سخن گفته شود. شیوه قرآن نیز در لحن و خطاب و استدلال با مشرکین و أهل کتاب و مؤمنین متفاوت است. در روایتی از پیامبر اکرام (ص) وارد شده: «إِنَّا معاشر الأنبياء امرنا أن تكلم الناس على قدر عقولهم». ۴۲

د: شناخت از محیط از جهات مختلف فرهنگی: در مناظره طرفین باید از مجلسی که در آن قرار دارند و از روحیات مستمعین آگاه باشند و مطالبی را که می خواهند مورد بحث قرار دهند، اطلاع کافی داشته و آنقدر قوی و مسلط باشند که بتواند شنوندگان را در صحت و اصالت مطلبشان اقناع نمایند و آنان را باخود موافق و هم عقیده سازند. از این رو تسلط بر موضوع و آشنایی با موضوعات آن لازم می باشد.

ه: بلاغ مبین: بلاغ به معنای رساندن پیام است. طرفین در مناظره بیاناتشان در عین اینکه در اوج حقایق است ساده و روشن و قابل فهم و درک نیز باید باشد. در ضمن آن که امساک در کلام نداشته و از زیاده گویی و حواشی نیز پرهیز کنند.

و: خلوص: در سیره حضرت رضا (ع) در روش موعظه خلوص سخن نیز به دست می آید؛ یعنی: کمال خیر خواهی طرف از سوزدل بر خاسته. از این رو کسانی که در امر دین مبلغ هستند باید توجه داشته باشند، کسی می تواند به سوی خدا دعوت کننده باشد که در سخنش خلوص داشته و هیچ انگیزه ای جز خیر و مصلحت مردم نداشته باشد.

ز) متانت در بیان: از مطالعه و تفحص پیرامون آیاتی که در آنها ماده قول آمده، شانزده خصوصیت برای سخن گفتن، به دست می آید که در اینجا به مواردی که در مناظرات حضرت رضا (ع) مشاهده می شود، اشاره می کنیم: ملایم حرف زدن، فصیح بیان کردن، متین و با ادب، پرهیز از دشنام و هتاک و پرهیز از تمسخر کردن. ۴۳

ح: ارشاد خلق: مهمترین ویژگی که در مناظرات حضرت رضا (ع) به دست می آید، ارشاد خلق و تبیین حقایق دین و عقاید صحیح از نا صحیح و تصحیح انحرافات

اعتقادی است، که ما در مجموعه‌ی مناظرات کلامی، اعتقادی آن حضرت با اهل کتاب، متکلمین و غیره مشاهده می‌کنیم، ارشاد خلیق از شئون ربوبی است و انبیاء اولیاء اعظام (ع) به اذن خدا، به این امر قیام می‌کنند.

تاریخ‌نگاری که از حضرت ابوالحسن الرضا (ع) سخن می‌گوید صرفاً مقابله و مبارزه‌های فکری امام (ع) را در جریانات مختلف یاد آور شده و آنها را نقل می‌نماید. ولی از تغذیه فکری و خدمات گسترده علمی آن حضرت و ارتباط ایشان با علمای مسلمان و از مجالس درسی که در جامعه به پا می‌کرد، مختصراً سخن می‌گوید، در حالی که از خلال همین رویا رویی‌ها می‌توانیم به نقش فکری امام (ع) در داخل امت اسلامی و بازگرداندن تعادل فکری آن پی ببریم. در میان امامان معصوم (ع) دو امام نقش رهبری اندیشه اسلامی را بر عهده داشتند، امام محمد باقر (ع) و حضرت ابوالحسن الرضا (ع)، سایر ائمه (ع) همچنان که مناقشات و مبارزات فکری داشته‌اند به امور دیگر نیز می‌پرداختند، ولی میدان مبارزه‌های فکری، فلسفی، اعتقادی و فرهنگی ایشان به اندازه این دو امام نبود.

نتیجه

با ملاحظه در مناظرات حضرت رضا (ع) و سیره آن حضرت، اصول و شیوه‌هایی را استخراج می‌نمائیم، که ترسیم آیه: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (النحل، ۱۶/ ۱۲۵) می‌باشد. روش‌هایی که از آیه فوق با استفاده از سیره رضوی در مناظرات حاصل گردید، سه روش برهانی، موعظه و جدلی است. که در لابه لای فرازهای این مناظرات، ویژگی‌هایی را به طور مشترک دارا بودند که مهمترین آنها انعطاف‌پذیری آن حضرت در روش‌های استدلالی بود که با گروه‌های مختلف به کار می‌بردند. و این که به مقتضای زمان با هر صاحب‌اندیشه‌ای متناسب حال او مناظره می‌نمودند، و هدف ایشان از مناظرات بیان عقاید و حقایق دین بود که در نهایت به رشد و هدایت مخاطبین و جامعه اسلامی منجر می‌شد. جامعه‌ای که در طول دو قرن توسط خلفا و عمال آنها، و یا در عصر ترجمه به سبب ورود آرا و افکار فلاسفه شرق و غرب، تحت تأثیر قرار گرفته بود. آنچه از سیره اخلاقی آن حضرت به دست می‌آید، خلوص و ارشاد مخاطبین بود نه غلبه و شکست مناظره‌کنندگان.

۱. بحار الأنوار، ۴۹/۴ .
۲. الکافی، ۴۸۷/۲ .
۳. فرق الشيعة / ۹۰ .
۴. حیات سیاسی فکری امامان شیعه «جعفریان» / ۴۴۲ .
۵. فهرست ابن ندیم / ۴۴۱ .
۶. تاریخ سیاسی اسلام «ابراهیم حسن» / ۴۷/۲ .
۷. تاریخ تمدن اسلام و عرب / ۲۶۲ .
۸. تاریخ سیاسی اسلام، ۱۵۱/۲ .
۹. دهخدا، ۲۲۹/۳۱ .
۱۰. همان .
۱۱. روشهای تبلیغ «علی کرمی» / ۱۸۶ .
۱۲. مناظرات در قرآن و عترت / ۲ .
۱۳. روشهای تبلیغ / ۱۸۷ .
۱۴. شیوه‌های دعوت و تبلیغ از دیدگاه قرآن «محمد حسین فضل الله» / ۲۲/۱۳ .
۱۵. المیزان، ۵۸۴/۱۲؛ مفاتیح الغیب، ۲۰-۱۹/۱۹۳ .
۱۶. عیون أخبار الرضا (ع)، ۲/باب مناظرات .
۱۷. لغت نامه انگلیسی «حییم» / ۳۳۱ .
۱۸. آل عمران، ۶۱/۳؛ الأحزاب، ۳۳/۳۳؛ آل عمران، ۷/۳ .
۱۹. صحاح تاج اللغة، ۱۹-۱/۵ .
۲۰. مجمع البحرين، ۴۵/۶ .
۲۱. المفردات / ۲۴۸ .
۲۲. المیزان، ۵۵۳/۲ .
۲۳. قاموس قرآن، ج ۱-۲ / ۱۶۳ .
۲۴. یکصد و پنجاه صحابی «علامه عسگری»، ۴۰/۱ .
۲۵. عیون أخبار الرضا (ع)، ۱/۲۶۷ .
۲۶. همان .
۲۷. همان / ۴۱۸ .
۲۸. همان، ۱/۱۵ .
۲۹. لسان العرب، ۳/۱۱۸۱ .
۳۰. مجمع البحرين، ۴/۲۹۲ .
۳۱. منطق صوری، ۱-۲ / ۲۳۳ .
۳۲. التبیان، ۶/۴۴؛ مجمع البیان، ۵/۶۰۵ .
۳۳. سخن و سخنوری «فلسفی» / ۲۶۷ .
۳۴. عیون أخبار الرضا (ع)، ۱/۳۸۲ .
۳۵. صحاح تاج اللغة، ۴/۱۶۵۳ .
۳۶. مجمع البیان، ۸/۴۹۹ .
۳۷. آشنایی با علوم اسلامی ۲ «شهید مطهری» / ۱۳۵ .
۳۸. تفسیر البرهان، ۳/۴۶۳ .
۳۹. عیون أخبار الرضا (ع)، ۱/باب ۱۲ .
۴۰. شیوه‌های دعوت و تبلیغ / ۴۴ .
۴۱. همان .
۴۲. الکافی، ۲/۲۷ .
۴۳. (طه، ۳۰-۴۳/۴۴)؛ (النساء، ۴/۶۳)؛ (البقرة، ۸۳/۲)؛ (الإسراء، ۱۷/۲۳)؛ (الحجرات، ۴۹/۱۱) .
۴۴. امامان شیعه و جنبش های مکتبی / ۲۸۶ .